

معرفی و نقد کتاب جامعه‌شناسی انقلاب و انقلاب‌های اجتماعی

سعیده امینی*

چکیده

هدف مقاله حاضر ارزیابی نقادانه کتاب جامعه‌شناسی انقلاب و انقلاب‌های اجتماعی اثر محمدتقی سبزه‌ای است. نویسنده تلاش کرده تا منبعی را برای درس جامعه‌شناسی انقلاب فراهم کند و در این باره ضمن پرداختن به مفهوم‌شناسی انقلاب و جوه تفاوت این پدیده را با سایر پدیده‌های مشابه نظیر کودتا، شورش، و جنبش اجتماعی بررسی کند. در گام بعد مقولات فرایندی انقلاب نظیر ایدئولوژی، بسیج، سازمان‌دهی، و رهبری مورد توجه قرار گرفته‌اند. سپس نگارنده اثر از زاویه تبیینی به انقلاب نگریسته است. در اثر حاضر با گذر از مرحله فرایندی و تبیینی انقلاب مرحله پی‌آمدی انقلاب فرا می‌رسد که به تحولات اجتماعی جامعه پساانقلابی و نتایج انقلاب‌ها می‌پردازد. سرانجام در فصل پایانی انواع انقلاب‌ها اعم از جمهوری خواهانه، کمونیستی، و ... مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین نتایج حاصل از نقد کتاب در بخش صوری فقدان معادل‌سازی مناسب برای واژگان و اسامی انگلیسی و در بخش محتوایی وجود کاستی‌های چشم‌گیر در مورد انسجام منطقی اثر است. در نهایت هدف نویسنده که ارائه نظریه‌های انقلاب و پرداختن به انقلاب‌های اجتماعی بوده تحقق نیافته و ضعف‌های آشکاری به‌ویژه در طرح نظریه‌های انقلاب و توصیف انقلاب‌های اجتماعی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، جنبش، کودتا، انقلاب رنگی یا مخملی، انقلاب کمونیستی و ضدکمونیستی، انقلاب جمهوری خواهانه و انقلاب جهان سومی.

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، saeedeh.amini280@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی انقلاب یکی از شاخه‌های عمده جامعه‌شناسی سیاسی است که در غرب گسترش چشم‌گیری یافته است. بی‌شک وقوع انقلاب‌های متعدد در قرن بیستم و تأثیرات پاینده‌ای که آن انقلاب‌ها به‌جا گذاشته‌اند، علت عمده گسترش مبحث انقلاب بوده است. همه نظام‌های سیاسی شاهد وقوع تحولات انقلابی از اشکال مختلف بوده‌اند. جامعه‌شناسان سیاسی کوشیده‌اند پدیده انقلاب را به‌مثابه جزئی از مقولات عام‌تر بررسی کنند. تحقیق و تتبع در این حوزه زمینه‌ساز تدوین آثار متعدد شده است. حضور انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی در تاریخ پرفراز و نشیب ایران بستر مناسبی را برای اذهان جست‌وجوگر محققان فراهم کرد تا با پژوهش در این حوزه به بررسی علی و پی‌آمدی انقلاب‌های ایران مبادرت ورزند تا در پرتوی آن بخشی از حیات سیاسی جامعه ایران شناسایی شود. پژوهش در این حوزه همانند سایر حوزه‌های علوم اجتماعی نیازمند کنکاش در عمق پدیده‌ها و واکاوی زوایای نااندیشیده و مغفول است. بنابراین، تولید یک اثر در این حوزه و سایر حوزه‌ها زمانی راه‌گشا خواهد بود که از مصرحات فرا رفته و دلالت‌های ضمنی را در متن یک برهه تاریخی شناسایی کند. تلاشی که در جهت نقد یک اثر صورت می‌گیرد در قدم اول شناسایی نقاط قوت و ضعف آن است تا با این شناخت نقاط قوت برجسته‌تر شود و کاستی‌ها روبه‌قلت گذارد و اثری درخور و شایسته و راه‌گشا به جامعه علمی ارائه گردد.

۲. مروری بر ساختار و محتوای اثر

در پیش‌گفتار اثر حاضر هدف از تألیف این کتاب تهیه منبع برای درس جامعه‌شناسی انقلاب در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد ذکر شده که به‌زعم نویسنده با بیش‌تر سرفصل‌های ستاد انقلاب فرهنگی هم‌خوانی دارد.

کتاب حاضر شامل ۶ فصل است که در فصل اول به مفهوم‌شناسی انقلاب و گفتمان‌های کلاسیک و معاصر انقلاب می‌پردازد. در گفتمان کلاسیک دو رویکرد اصلی وجود دارد؛ در رویکرد اول انقلاب تغییر ناگهانی نظم موجود به‌وسیله عمل انقلابی آزادی بخش که معمولاً خشونت‌آمیز است تعریف می‌شود. نویسندگان و متفکران کلاسیکی نظیر انقلابیون فرانسه افرادی چون روبسپیر، پرودون، و البته مارکس و انگلس و بعدها رهبران روسی نظیر بوخارین، لنین، تروتسکی، و سایر کمونیست‌ها از این منظر به انقلاب می‌نگریستند. هم‌چنین تعاریف جورج پتی، هانتینگتون، اسکاچپل، جانسون، و

کالورت درباب انقلاب در این دسته جای می‌گیرد. رویکرد دوم با ایده اول مخالف است. این دیدگاه ایده انقلاب اجتماعی را به معنی فروپاشی همه ابعاد نظم اجتماعی رد می‌کند و معتقد است نظم جدیدی که پس از انقلاب حاکم می‌شود کم‌تر از نظم گذشته غارت‌گر، سرکوب‌گر، و طغیان‌گر نیست. این گروه اصلاح را بر انقلاب ترجیح می‌دهند (سبزه‌ای ۱۳۹۲: ۱-۵).

درکنار دو گفتمان کلاسیک به تدریج گفتمان جدیدی موسوم به پایان انقلاب‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. براساس مفهوم جدید انقلاب برای پیشرفت جامعه به سوی دموکراسی باید قبل از دولت، جامعه مدنی اصلاح و تقویت شود. در گفتار دوم این فصل به ابعاد تحولی انقلاب‌های کلاسیک اشاره و تحولات ارزشی، ساختاری، نهادی، تغییر نخبگان در انقلاب‌ها بیان شده‌اند. بسیاری از نظریه‌پردازان به‌ویژه صاحب‌نظران غیرمارکسیست از جمله پتی، هانتینگتون، استحاله ارزش‌ها را نقطه عطف و شاید مهم‌ترین وجه مشخص یک انقلاب می‌دانند. علت تلقی انقلاب به مثابه استحاله ارزشی ممکن است ریشه در تحول یا تحولات خاص قبل از وقوع انقلاب داشته باشد. برای مثال عرفی‌شدن سیاست هرچند تنها تحول انقلابی‌ای نبود که به وقوع انقلاب‌های انگلیس، فرانسه، و آمریکا کمک کرد، اما مهم‌ترین آن‌ها بود. در زمان‌های گذشته، پادشاهان به اتکای حق الهی حکومت می‌کردند، اما در قرون شانزدهم و هفدهم نقش‌ها از حیث قانونی مورد تردید قرار گرفت و سلطنت از ردای مذهبی خود خلع شد. اما این تغییر ارزشی ممکن است جهت‌های دیگری هم داشته باشد، برای مثال از ارزش‌های سکولار به ارزش‌های دینی، یعنی در نتیجه احیای دوباره یک مذهب یا ایدئولوژی جدید باشد؛ مانند آنچه در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد و به جای‌گزینی ارزش‌های سنتی به‌جای ارزش‌های غربی و باستانی ایران انجامید. پیدایش ایدئولوژی مارکسیستی که سلسله انقلاب‌هایی را در روسیه و کشورهای نظیر کوبا و چین موجب شد، بعد از ۷۰ سال جای خود را به ارزش‌های دموکراسی‌خواهی و حقوق بشری در کشورهای دست‌خوش انقلاب‌های ضد کمونیستی و انقلاب‌های مخملی داد (همان: ۲۰). تغییر ساختاری به تغییر در نظام قشربندی اجتماعی نظر دارد که بیش‌تر در نظریه‌های مارکسیستی انقلاب و از جمله در نظریه‌های کارل مارکس، روزالوکزامبورگ، لنین، و مائو مشاهده می‌شود. از نظر مارکس انقلاب به جابه‌جایی طبقات منجر می‌شود و زمانی صورت می‌گیرد که طبقات بهره‌ده دیگر حاضر به بهره‌دهی نمی‌شوند. بریتون از جمله صاحب‌نظران جامعه‌شناسی انقلاب است که در اثر کلاسیک خود کالبدشکافی چهار انقلاب در بررسی‌های انقلاب فرانسه، روسیه، انگلیس، و آمریکا به

بررسی جابه‌جایی طبقات اجتماعی در نتیجه انقلاب می‌پردازد (همان: ۲۳). مور نیز در ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی به بررسی الگوی نوسازی انقلابی می‌پردازد که در هر سه الگوی مورد نظر او یعنی الگوی نوسازی سرمایه‌دارانه، الگوی نوسازی از بالا یا فاشیستی و الگوی نوسازی کمونیستی یا دهقانی، منافع طبقه‌ای در ایجاد انقلاب‌ها نقش حیاتی دارند. تغییر نهادی به تغییر برخی از نهادهای سیاسی رژیم پیشین نظیر سلطنت و مجلس در نتیجه انقلاب اشاره دارد (همان: ۲۶). تغییر نخبگان شامل تغییر اشخاص یا در سطحی گسترده‌تر تغییر خاستگاه طبقاتی نخبگان است. بنابراین، هنگامی که گروهی از انقلابیون با زور قدرت را از نخبگان حاکم می‌گیرند، انقلاب رخ می‌دهد. جیمز دیویس انقلاب‌ها را آشوب‌های داخلی خشونت‌آمیزی می‌داند که باعث جابه‌جایی گروه حاکمه با گروه دیگری می‌شوند که پایگاه وسیع‌تری دارند (همان: ۲۷). در نهایت نتیجه انقلاب اجتماعی تغییر مشروعیت نظام سیاسی است که بر اثر آن دولت جدیدی جانشین دولت قدیمی می‌شود (همان: ۲۸). در گفتار سوم این فصل ویژگی‌های انقلاب‌های مخملی و وجوه شباهت و تفاوت آن با انقلاب‌های کلاسیک بیان شده است. به بیان نویسنده انقلاب مخملی یا رنگی به تحولات سیاسی نسبتاً هم‌گونی اطلاق می‌شود که به ترتیب در کشورهای صربستان (۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴)، و قرقیزستان (۲۰۰۵) رخ دادند و در جریان آن‌ها نوع جدیدی از جابه‌جایی قدرت سیاسی به شیوه‌ای آرام و مسالمت‌آمیز بروز پیدا کرد. این انقلاب‌ها دنباله سلسله تغییرات سیاسی بودند که پس از فروپاشی شوروی (۱۹۹۱) از سال‌های ۱۹۹۶ م با موجی از دموکراتیزه‌شدن کشورها در نتیجه انقلاب‌های ضد کمونیستی ابتدا از بلغارستان، رومانی، و اسلواکی شروع شد و سپس به کشورهای مذکور رسید (همان: ۲۸-۲۹). مهم‌ترین وجوه تفاوت انقلاب‌های کلاسیک و رنگی را می‌توان به شرح ذیل دانست؛ نخست، در انقلاب‌های رنگی رژیم‌های پیشین برخی از آزادی‌های مدنی و رقابت سیاسی محدود را تحمل می‌کردند در صورتی که رژیم‌های پیشین در انقلاب‌های کلاسیک از نوع استبدادی مطلق بودند (همان: ۲۹). دوم، انقلاب‌های رنگی مسالمت‌آمیز و انقلاب‌های کلاسیک خشونت‌آمیز بودند. سوم، انقلاب‌های کلاسیک غیر از خرده‌نظام سیاسی سایر خرده‌نظام‌های نظام اجتماعی را متأثر می‌ساختند، اما انقلاب‌های رنگی به تغییرات سیاسی محدود شدند. چهارم، یکی از علل ایجادکننده انقلاب‌های اجتماعی کلاسیک فقدان جامعه مدنی قوی در برابر دولت استبدادی و سرکوب‌گر است در حالی که از ویژگی‌های برجسته انقلاب‌های رنگی وجود جامعه مدنی نسبتاً قوی در برابر دولتی ضعیف است (همان: ۳۱). در گفتار چهارم تا هشتم فصل اول به

مقوله ضد انقلاب و سایر پدیده‌های مشابه انقلاب نظیر کودتا و انواع آن (کودتای حکومتی، کودتای وتو، کودتای وتوی پیش‌گیری‌کننده، کودتای اصلاح‌کننده، و...)، شورش، اصلاح، و جنبش اجتماعی اشاره شده است (همان: ۳۴-۶۱).

در فصل دوم کتاب نویسنده به ابزارهای لازم برای انقلاب پرداخته است و در قالب دو گفتار به ایدئولوژی و ویژگی‌های آن نظیر جهان‌شمول‌بودن، غیرتجربی و غیرواقعی بودن، مطلق، آرمانی، اسطوره‌ای، خوش‌بین، و همگانی بودن اشاره می‌کند و به کارکردهای ایدئولوژی نظیر ایجاد ائتلاف چندطبقه‌ای و مشروعیت‌زدایی از رژیم حاکم می‌پردازد. هم‌چنین نگارنده در ادامه به نقش بسیج مردمی، رهبری، و سازمان‌دهی توجه می‌کند. به‌زعم او رهبران در مواردی نظیر ایدئولوژی‌سازی، تعیین خط‌مشی‌های مبارزه، برقراری اتحاد مردمی، سازمان‌دهی مبارزه و مدیریت جامعه پس از انقلاب نقش چشم‌گیری دارند (همان: ۸۰-۸۲). در نهایت نویسنده به نقش سازمان‌دهی اشاره می‌کند. سازمان‌دهی برای انقلاب دو کارکرد مهم دارد؛ نخست حفظ ارتباط انسجامی میان رهبران بسیج‌گر و پیروان انقلاب و بین خود اعضای سازمان با یکدیگر است. وظیفه سازمان‌دهی مبارزه برعهده رهبری است. دومین کارکرد سازمان انقلابی تشکیل نهاد یا سازمان‌هایی است که می‌تواند نقش دولت موازی یا ضد حکومت، حاکمیت دوتایی یا به‌تعبیر تروتسکی قدرت دوتایی را بازی کند (همان: ۸۶).

در فصل سوم کتاب که بخش نظری آن است به عوامل تبیین‌کننده انقلاب اشاره شده است. به بیان نویسنده شکست نظامی، محرومیت نسبی، چندپارگی نخبگان، ائتلاف طبقات اجتماعی علیه رژیم حاکم، ماهیت و میزان کارآمدی دولت، کاهش کنترل رسمی دولت، و شرایط مساعد جهانی مهم‌ترین علل وقوع انقلاب هستند (همان: ۸۹-۱۱۳). در این فصل نویسنده نظریه‌های تبیینی انقلاب را مطرح نکرده، بلکه به ذکر یک یا دو متغیر از منظر نظریه‌پردازان مختلف اشاره کرده است. به بیان او اولین عامل در بروز انقلاب شکست نظامی است. تاریخ انقلاب‌های اجتماعی حکایت از درگیری دولت‌های پیشین در جنگی دارد که توان رژیم‌ها را برای مقابله با بحران‌های اقتصادی - سیاسی کاهش داده و به تنزل مشروعیتشان کمک کرده است. جنگ خشونت را به فضای اجتماعی می‌آورد و به شهروندان یاد می‌دهد که اختلاف خود را از راه زور حل و فصل کنند. هنجارهای قدیمی و میثاق‌های تثبیت‌شده ممکن است به‌سرعت تجزیه شوند، اما حکومتی که تلاش می‌کند تا با جنگ مشروعیت خود را بیش‌تر کند و میزان هم‌بستگی اجتماعی را افزایش دهد ممکن است با این خطر احتمالی روبه‌رو شود که با طولانی‌شدن جنگ توان انقلابی جامعه

افزایش یابد و علیه رژیم حاکم به کار گرفته شود (همان: ۸۹). محرومیت نسبی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در وقوع انقلاب‌هاست که شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پردازان آن دیویس، تتر، میدلارسکی، و گار هستند. محرومیت نسبی محصول فاصله بین انتظارات افراد و توانایی برآورده کردن انتظارات است. مهم‌ترین عواملی که به ایجاد محرومیت نسبی کمک می‌کنند؛ بحران اقتصادی، جنگ، آشنایی با سبک زندگی جدید، گروه‌های مرجع و سرعت و جهت تغییر اقتصادی است (همان: ۹۱-۹۶). چندپارگی نخبگان عامل دیگر وقوع انقلاب‌هاست. فرانک (۱۹۸۶)، گلدستون (۱۹۹۴)، گار (۱۹۷۰)، زلبین (۲۰۰۶)، اسکاچپل (۱۹۷۹)، تریمبرگر (۱۹۷۸)، و گرین (۱۹۹۰) تأثیر شکاف بین نخبگان را در افزایش احتمال موفقیت جنبش انقلابی مهم دانسته‌اند. به نظر آن‌ها شکاف بین نخبگان به روش‌های زیر در پیروزی و موفقیت یک جنبش تأثیر می‌گذارد؛ ۱. برخورد بین نخبگان حاکم به آشفتگی و بی‌سازمانی تلاش‌های دولتی برای فرونشاندن جنبش انقلابی یا حل سایر مشکلات کشور منجر می‌شود. گرین چندپارگی نخبگان درون حکومتی را نشانه کاهش شایستگی حکومت و کاهش مشروعیت نظام در ذهن شهروندان می‌داند. ۲. چندپارگی نخبگان ممکن است با تلاش تعدادی از نخبگان حاکم برای آغاز برخی اصلاحات تسریع شود. ۳. تغییر ناگهانی در جایگاه سیاسی نخبگان محلی به احتمال فراوان ممکن است خصومت فرهنگی یا محلی را افزایش دهد. ۴. انتخابات ممکن است جایگاه سیاسی نخبگان در هردو جامعه توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را به صورت ناگهانی تغییر دهد و باعث خشونت و بی‌نظمی شود. ۵. نخبگان گاهی با ایدئولوژی‌سازی به جنبش انقلابی کمک می‌کنند. ۶. گاهی تضاد بین نخبگان ممکن است بر اثر تغییرات فنی و اقتصادی باشد. هم‌چنین نوسازی و شکست‌های اقتصادی در ایجاد شکاف بین نخبگان مؤثر است (همان: ۹۷). گرین (۱۹۹۰) و هانتینگتون (۱۳۷۵) پیروزی جنبش انقلابی را منوط به ائتلاف طبقات اجتماعی اصلی جامعه علیه رژیم حاکم می‌دانند. به نظر گرین دو عامل مهم برانگیزاننده مشارکت همه طبقات در جنبش انقلابی، ناسیونالیسم، و نفرت از دیکتاتور است (همان: ۱۰۱). برخی از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی انقلاب نظیر آیزنشتات، پیتز کالورت، بام، گرین و فورن، کرین بریتون، جرج پتی، و سوزان اکشتاین به بررسی نقش ماهیت دولت، کارآمدیش در رفع مشکلات مردم، و واکنش‌هایش در برابر انقلابیون پرداخته‌اند. به عقیده پتی هیچ انقلابی تحقق نمی‌یابد مگر آن‌که دولت به صورت مانعی در مقابل تغییر درآمده باشد و دولت نمی‌تواند مانع تغییر شود مگر آن‌که شکلش با جامعه‌ای که به آن خدمت می‌کند ناسازگار باشد (همان: ۱۰۴). عامل دیگر، کاهش کنترل رسمی دولت است که بر نقش نیروهای مسلح در انقلاب تأکید دارد.

هرگاه تسلط دولت بر نیروهای نظامی کاهش یابد، احتمال پیروزی انقلاب افزایش می‌یابد. سرانجام عامل هفتم در بروز انقلاب شرایط مساعد جهانی است. در برخی از وضعیت‌ها دولت‌های خارجی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب یا شکست آن دخالت نمی‌کنند. در این حالت گفته می‌شود شرایط بین‌المللی پیروزی جنبش انقلابی را تسهیل کرده است (همان: ۱۱۳).

در فصل چهارم به پی‌آمدهای انقلاب با عنوان «مراحل طبیعی انقلاب‌ها» اشاره شده است. به‌زعم نویسنده در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ برخی از مورخان نظیر ادواردز، پتی، و ... به بررسی قانون‌مندی‌های انقلاب‌های کبیر پرداختند. آن‌ها به دنبال کشف الگوهای مشترک در انقلاب‌های بزرگ بوده‌اند. آن‌ها موفق شدند نکات اشتراک قابل ملاحظه‌ای را در هریک از این انقلاب‌ها بیابند. اخیراً گروه دومی از صاحب‌نظران انقلاب‌های اجتماعی نظیر گلدستون، گرین، و لئونارد درصدد کشف این قانون‌مندی‌ها در انقلاب‌های کمونیستی و ضد دیکتاتوری برآمده‌اند که نظریات قبلی را در بیش‌تر موارد تأیید می‌کنند (همان: ۱۱۵). براساس دیدگاه آنان انقلاب‌های اجتماعی مراحل زیر را طی می‌کنند. نخست، جدایی روشن‌فکران از حکومت؛ دوم، انجام اصلاحات ازسوی دولت؛ سوم، سرنگونی رژیم حاکم؛ چهارم، اختلاف بین انقلابیون؛ پنجم، روی کار آمدن میانه‌روها؛ ششم، پیروزی تندروها؛ هفتم، عصر ترور؛ هشتم، عصر ترمیدور (همان: ۱۱۶-۱۱۸).

در فصل پنجم دستاوردهای مثبت و منفی انقلاب‌های اجتماعی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و بین‌المللی در درازمدت و کوتاه‌مدت بررسی شده‌اند. مثلاً، نتایج مثبت انقلاب‌ها شامل تغییر بنیادی ساختارهای جامعه، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، و ایجاد موج‌های انقلابی است و نتایج منفی آن‌ها دربرگیرنده خشونت، قانون‌شکنی، همگن‌سازی جامعه، محدود شدن آزادی‌های اجتماعی، بازسازی دیکتاتوری، احتمال وقوع جنگ، و تجدید نابرابری‌های اجتماعی است (همان: ۱۳۳-۱۶۲). این دستاوردها مستند به آمارها، شواهد تجربی، و وقایع و رویدادهایی در انقلاب‌های کلاسیک و معاصرند که ازسوی صاحب‌نظران کلاسیک (آرنت، توکویل، مارکس، لنین، و مائو) و معاصر (هانتینگتون، گلدستون، سلدن، کاتزو ...) انقلاب‌های اجتماعی تحلیل شده‌اند (همان: ۱۲۹).

در فصل ششم انواع انقلاب‌ها به‌ترتیب ذیل معرفی شدند؛ انقلاب‌های کبیر جمهوری‌خواهانه (انگلیس، آمریکا، فرانسه، و روسیه) انقلاب‌های کمونیستی (چین و کوبا) انقلاب‌های ضد دیکتاتوری جهان سوم (مکزیک، فیلیپین، نیکاراگوئه، ایران) انقلاب‌های

ضد استعماری (الجزایر، ویتنام، زیمباوه، آنگولا، گینه بیسائو، موزامبیک) انقلاب‌های ضد کمونیستی (لهستان، مجارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی) انقلاب‌های رنگی یا مخملی (صربستان، گرجستان، اوکراین، قرقیزستان) و در نهایت نظریه‌های مربوط به انقلاب‌های مخملی ذکر شده‌اند (همان: ۱۶۳). در مورد علل وقوع انقلاب‌های مخملی سه نظریه وجود دارد. نظریه اول بر عوامل داخلی تأکید دارد. مهم‌ترین عوامل داخلی که در حوزه اقتصاد، فرهنگ، و سیاست بسترهای مناسب را برای بروز ناراضیاتی گسترده مردمی و تبدیل آن به خواستی عمومی برای تغییر فراهم آوردند عبارت‌اند از الف) تشدید فاصله طبقاتی بین فقیر و ثروتمند، ب) خلأ هویتی و ایجاد مشکل در فرایند ملت‌سازی، ج) دولت‌های ضعیف، د) وجود جامعه مدنی نسبتاً قوی (همان: ۲۴۸-۲۳۶). نظریه دوم بر عوامل خارجی تأکید دارد. براساس این نظریه علت اصلی انقلاب‌های مخملی عامل خارجی و نقش و نفوذ نیروهای دست‌نشانده در منطقه است. طرف‌داران این نظریه معتقدند مخالفان و ناراضیان داخلی از کانال‌های بیرونی هدایت می‌شدند. برخی از تحلیل‌گران انقلاب‌های رنگی معتقدند آمریکا انقلاب‌های رنگی را علیه رهبران طرف‌دار روسیه و برای تفوق ژئوپلیتیکی بر جهان هدایت کرد. به اعتقاد این گروه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ایالات متحده آمریکا اجازه ورود به حیات خلوت سنتی مسکو را داد و این کشور از طریق انقلاب‌های رنگی در صدد ارتقای جایگاه خود و افزایش نفوذ در حوزه‌های پسا کمونیستی برآمد (همان: ۲۴۹). نظریه سوم: تعامل عوامل داخلی و خارجی: این نظریه عوامل داخلی را علل اصلی انقلاب‌های نرم می‌داند که در تعامل و همکاری با عامل یا عوامل خارجی پیروزی انقلاب‌های رنگی را رقم می‌زنند. در این نظریه، عامل خارجی نقش فرعی دارد و تنها به منزله شتاب‌دهنده‌ای عمل می‌کند که وضعیت انقلابی را تسریع و آن را در جهت منافع و اهداف کشورهای قدرت‌مند هدایت می‌کند (همان: ۲۵۰).

۳. نقد اثر

در ورود به نقد و ارزیابی کتاب حاضر نخست باید به نکات قوت این اثر اشاره کرد. مهم‌ترین نکته قوت این اثر اراده به نوشتن چنین اثری است تا از منظری جامع و در قالب دو بعد تاریخی و تئوریک مقوله انقلاب تحلیل و تبیین شود. اما در باب تحقق این امر بحث فراوان وجود دارد. هم‌چنین در کتاب حاضر در مقایسه با سایر کتاب‌های فارسی در حوزه جامعه‌شناسی انقلاب بیش‌تر به مقوله انقلاب‌های رنگی توجه شده است، اما کیفیت پرداختن به آن جای بحث دارد.

اولین نقطه ضعف اثر را می‌توان در پیش‌گفتار کتاب جست که نویسنده محترم در آن اثر حاضر را با هدف منبع درسی برای مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد معرفی کرده که جای نقد فراوان دارد. اثری به‌منزله منبع درسی برای مقطع کارشناسی و ارشد لحاظ می‌گردد که یا محصول سال‌ها تدریس در دانشگاه‌ها باشد یا محصول یک پژوهش مستمر و طولانی‌مدت تا در بازه زمانی تدریس و تحقیق بسیاری از نقاط ضعف شناسایی و نقاط قوت تقویت شود و اثری شایسته به‌مثابه منبع درسی در اختیار دانشجویان قرار گیرد. کتاب حاضر دچار ضعف‌های صوری و محتوایی بسیاری است که همین امر سبب شده تا کفایت لازم را برای منبع درسی نداشته باشد.

در نقد اثر حاضر تلاش شده تا ابعاد صوری (کیفیت چاپی و فنی، قواعد نگارشی و ویرایشی، و روان و رسابودن اثر) و ابعاد محتوایی (پرسش‌های مربوط به نظم منطقی، منابع، تحلیل و بررسی، نوآوری و نبودن، مبانی و پیش‌فرض‌ها، تناسب محتوا و موضوع اثر، مطابقت با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم، پرسش‌های مربوط به اصطلاحات تخصصی و پرسش‌های کلی) به‌ترتیب بیان گردند.

۴. ابعاد صوری

نقطه قوت صوری اثر حاضر مربوط به حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و صحافی است که در وضعیت نسبتاً مطلوبی قرار دارد.

نقاط ضعف صوری اثر حاضر را می‌توان در ساده‌بودن طرح جلد و وفور اغلاط چاپی دانست (مثلاً صفحات ۱۵، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۹۷، ۱۶۳، ۱۹۶، ۱۹۷، و ...) هم‌چنین از نظر قواعد عمومی نگارش و ویرایش تخصصی کاستی‌هایی در اثر مشاهده می‌شود. (مثلاً، صفحات ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۵۱، ...).

برای معادل‌گزینی نیز در کتاب مواردی وجود دارد. مثلاً، اصطلاح «public sphere» فضای عمومی ترجمه شده (همان: ۲۴۶). درحالی‌که حوزه عمومی ترجمه‌ای است که بر سر آن اجماع بیش‌تری وجود دارد (میرساردو ۱۳۸۳؛ نوربخش گلپایگانی ۱۳۸۲؛ بریجینیان ۱۳۷۲). هم‌چنین در زیرنویس (سبزه‌ای ۱۳۹۲: ۱۱۶) کنار واژه اریستوکراسی کلمه اشرف به‌منزله معادل قرار گرفته که ترجمه بهتر برای آن اشرافیت سالاری یا با تسامح اشرافیت است (میرساردو ۱۳۸۳؛ نوربخش گلپایگانی ۱۳۸۲؛ بریجینیان ۱۳۷۲). هم‌چنین درباب نام نظریه‌پردازان نیز مواردی یافت شد. نام (Gurr) در صفحه ۹۳ «گرو» و در صفحه ۹۷ «گار»

آمده است. در کتاب‌های مختلف مثلاً توسعه و تضاد رفیع‌پور نام این صاحب‌نظر «گر» در کتاب نظریه‌های انقلاب پناهی «گار» آمده است که به نظر می‌رسد «گار» معادل مناسب‌تری است، لذا در خصوص نام یک صاحب‌نظر در کل یک اثر باید وحدت رویه وجود داشته باشد. در صفحه ۲ نام (Neumann) به صورت نویمان ترجمه شده که به نظر می‌رسد نیومن معادل مناسب‌تری باشد.

۵. ابعاد محتوایی

ابعاد محتوایی شامل دو بعد نظم منطقی و اعتبار علمی منابع است. از نظر نظم منطقی در فهرست مطالب انسجام منطقی وجود ندارد. فصل اول با عنوان مفهوم‌شناسی انقلاب تدوین و ذیل آن به مفهوم جنبش، کودتا، اصلاح، و شورش اشاره شده است. در حالی که بهتر است تقسیم‌بندی نظیر «انقلاب و پدیده‌های مشابه» در این بخش قرار گیرد. هم‌چنین در گفتار دوم فصل اول انواع تغییرات ارزشی، ساختاری، و ... مطرح شده که به نظر نمی‌رسد وجود آن‌ها در فهرست مطالب ضروری باشد. عنوان گفتار پنجم فصل اول بهتر است به صورت کودتا و انواع آن تغییر یابد تا با مطالب موجود در این بخش هماهنگ باشد. در فصل دوم ابزارهای لازم برای انقلاب (بسج، رهبری، سازمان‌دهی) تحت لوای ایدئولوژی و زیر سایه آن قرار گرفته است در حالی که این موارد منفک از ایدئولوژی‌اند و نگارنده در پیش‌گفتار قائل به جدایی این دو است، اما در فهرست مطالب این امر لحاظ نگردیده است. فصل سوم کتاب جای نقد فراوان دارد. هدف نگارنده در این بخش اشاره به مباحث نظری است، اما به طور جامع نظریه‌ها مطرح نشده‌اند و تنها به توضیح چند متغیر اکتفا شده و در توضیح متغیرها به نظریه‌پرداز مورد نظر اشاره نشده است. این بخش نیاز به اصلاحات فراوان دارد. پیش‌نهاد این است که براساس مطالب موجود، فصل سوم به دو بخش عمده تقسیم شود؛ بخش اول نظریه‌های تبیینی انقلاب که مطالب موجود را می‌توان با اصلاحات در آن ابقا کرد و بخش دوم نظریه‌های پی‌آمدی انقلاب که در حال حاضر فصل چهارم کتاب است.

فصل سوم و چهارم اختصاص به نظریه‌های انقلاب دارد که به طور مبسوط بحث نشده است و بین این بخش با قسمت انقلاب‌های اجتماعی پیوند ارگانیک وجود ندارد و بخش انقلاب‌های اجتماعی بیش از آن که مروری تحلیلی درباره انقلاب‌ها باشد مروری مختصر بر تاریخچه آن‌هاست. روند گفتار پنجم با سایر گفتارهای فصل ششم هم‌خوانی ندارد. در سایر گفتارها به تاریخچه مختصری از انقلاب‌ها اشاره شده است در این فصل نیز همان تاریخچه وجود دارد، اما یک تقسیم‌بندی اضافه مبنی بر شرایط

گرجستان، اوکراین، و قرقیزستان و وقوع انقلاب وجود دارد که بهتر است هماهنگی بین فصول رعایت شود. هم‌چنین در صفحه اول قسمت پیش‌گفتار، نویسنده کتاب را در قالب ۵ فصل توصیف کرده در حالی که کتاب مشتمل بر شش فصل است.

از منظر اعتبار علمی منابع، با مشاهده فهرست منابع فارسی و انگلیسی می‌توان پی برد که از منابع جدید استفاده شده به‌ویژه منابع لاتین که عمدتاً بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ هستند. اما چگونگی استفاده از آن‌ها برای تبیین موضوعات جای بحث دارد. یک ضعف آشکار در استفاده از منابع مربوط به فصل ششم کتاب (سبزه‌ای ۱۳۹۲: ۱۶۳-۲۵۳) است که به انواع انقلاب‌ها پرداخته، در واقع بخش اعظم مطالب این فصل (۱۱۰ صفحه از اثر) از کتاب «مطالعات نظری، تطبیقی، و تاریخی در باب انقلاب‌ها» اثر جک گلدستون است. نکته لازم به ذکر این‌که با توجه به گستردگی عنوان کتاب که به دو مقوله جامعه‌شناسی انقلاب (ابعاد مفهومی و نظری) و انقلاب‌های اجتماعی (ابعاد تاریخی) پرداخته، لازم است تا برای کامل‌تر و مبسوط‌تر شدن مطالب از منابع بیش‌تری استفاده شود و این حجم از منابع برای این عنوان با چنین گستردگی و عمق کفایت لازم را ندارد.

هم‌چنین از نظر ارجاع‌دهی در متن چندین مورد اشتباه وجود دارد (صفحات ۵، ۱۳، ۲۰، ۲۵۴، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۱، و ...) به‌علاوه از نظر عدم رعایت امانت در ارجاع‌دهی در صفحات ۱۶۳، ۹۰، ۹۱، ۱۱۳ مواردی مشاهده شده است. مثلاً، در صفحه ۱۶۳ مورد اول تا سوم تا پایان انقلاب‌های ضد دیکتاتوری مربوط به کتاب گلدستون است که در اثر حاضر مرجع آن ذکر نشده است. هم‌چنین در صفحه ۹۰ از هفت متغیر نام برده شده که جزء مهم‌ترین عوامل وقوع انقلاب از منظر نظریه پردازان کلاسیک، و ... است، اما به مرجع آن اشاره نشده است و مورد دیگری که غفلت شده ذکر مستند این نکته است که بر سر این موارد بین نظریه پردازان اجماع وجود دارد. به‌علاوه در صفحه ۹۱ تنها بعد از سه خط اول ارجاع وجود دارد و تا آخر صفحه ارجاعی نیست. مجدداً در پاراگراف دوم صفحه ۹۵ به‌گرمین اشاره شده و تا صفحه ۱۰۱ به مرجعی اشاره نشده است.

از حیث تحلیل و بررسی علمی نگارنده اثر حاضر در خصوص انقلاب‌های اجتماعی از تحلیل‌های موجود در منابع استفاده کرده و خود تحلیل و نقدی راجع به آن‌ها ارائه نکرده است. به‌طور معمول نگارنده یک اثر نخست تحلیل‌های دیگران را راجع به مسئله مورد نظر خود بیان می‌کند و در نهایت در بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تحلیل‌ها و انتقادات خود را مطرح می‌کند اثر حاضر فاقد جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در پایان هر فصل و در انتهای کتاب است. هم‌چنین اثر حاضر فاقد نوآوری نظری و تحلیلی و تجربی است.

در باب محتوای علمی و پژوهشی اثر کاستی‌های چشم‌گیری دارد مثلاً، الف) شرایط مساعد جهانی یا به عبارت دیگر گشایش در نظام جهانی متغیری است که در نظریه فورن وجود دارد (فورن ۱۳۸۵؛ پناهی ۱۳۸۹). اما در این بخش اشاره‌ای به نام فورن نشده و فاقد مرجع است (سبزه‌ای ۱۳۹۲: ۱۱۳)؛ ب) برداشت نادرستی از نظریه گار وجود دارد. محرومیت نسبی تفاضل بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی است که هر دو متغیر ذهنی است. انتظارات فرد و نگرشی که به امکانات موجود برای رفع آن دارد (گار ۱۳۸۸؛ کوهن ۱۳۷۲؛ پناهی ۱۳۸۹؛ تیلور ۱۳۸۸). حال آن‌که در کتاب حاضر توانایی‌های ارزشی بعد عینی یافته است (سبزه‌ای ۱۳۹۲: ۹۳). ج) سه دوره حاکمیت پس از انقلاب از منظر کرین بریتون به صورت ۱. محافظه‌کاران ۲. تندروها، و ۳. میانه‌روها بیان شده که البته بدون مرجع است (همان: ۱۱۸). این در حالی است که در کتاب *کالبدشکافی چهار انقلاب کرین بریتون* (۱۳۷۰)، در کتاب *تئوری‌های انقلاب استنفورد کوهن* (۱۳۷۲)، و در کتاب *نظریه‌های انقلاب پناهی* (۱۳۸۹) این سه دوره به صورت ۱. حاکمیت میانه‌روها ۲. حاکمیت تندروها (عصر هراس - وحشت) ۳. حاکمیت عمل‌گرایان (عصر ترمیدور) معرفی شده است. هم‌چنین در صفحه ۱۲۳ کتاب سبزه‌ای بهتر است مرحله هفتم ذیل مرحله ششم گنجانده شود چون عصر ترور یا هراس یا وحشت ویژگی حاکمیت تندروهاست و جدا کردن این دو بخش صحیح نیست. د) در صفحه ۱۱۵ کتاب سبزه‌ای به جای نام برینگتون (۱۹۳۸) باید نام کرین بریتون قرار گیرد چون او در کتاب *کالبدشکافی چهار انقلاب چهار انقلاب* انگلیس، فرانسه، روسیه، و آمریکا را بررسی کرده که در این جا احتمالاً با نام برینگتون مور اشتباه گرفته شده است. در نهایت در اثر حاضر نخست رخدادهای تاریخی مربوط به انقلاب‌های رنگی بیان شده‌اند و سپس نظریه‌های مربوط به علل وقوع انقلاب‌های مخملی ذکر شده‌اند (همان: ۲۲۵-۲۵۳). این در حالی است که نخست باید مباحث نظری مطرح شوند و با اتکا به آن‌ها تحلیل‌های تاریخی صورت گیرد و تنها زمانی می‌توان تحلیل‌ها را متقن دانست که بین آن‌ها و مباحث نظری پیوند ارگانیک وجود داشته باشد. هم‌چنین این بخش از کتاب عمدتاً رنگ و بوی تاریخی دارد و فاقد رویکردهای تحلیلی و انتقادی است. در فصل پنجم کتاب که نتایج انقلاب‌ها مطرح شده‌اند به نتایج مثبت شامل تغییر بنیادی ساختارهای جامعه، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و ایجاد موج‌های انقلابی و نتایج منفی نظیر خشونت، قانون‌شکنی، همگن‌سازی جامعه، محدود شدن آزادی‌های اجتماعی، بازسازی دیکتاتوری، احتمال وقوع جنگ، تجدید نابرابری‌های اجتماعی اشاره شده که به نظر تقسیم‌بندی مناسبی نیست و ملاک روشنی برای این تقسیم‌بندی وجود ندارد و این

نتایج موردارزیابی و بازبینی قرار نگرفته است. با رجوع به برخی منابع مثلاً، انقلاب و بسیج سیاسی بشیریه و نظریه‌های انقلاب پناهی می‌توان به تقسیم‌بندی‌هایی نظیر نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت انقلاب‌ها پرداخت یا با دیدی نقادانه آن‌ها را نقد و با جرح و تعدیل آن‌ها تقسیم‌بندی دیگری ارائه داد.

گفتنی است در محتوای علمی اثر عدم سازواری با مبانی و اصول دینی و اسلامی مشاهده نگردد. هم‌چنین طبق برنامه مصوب وزارت علوم، هدف این درس «شناخت انقلاب‌ها جهان در مقایسه با انقلاب ایران و محسوس ساختن اصالت‌های آن، درک مسائل و مشکلات و راه‌حل‌ها» است در اثر حاضر انقلاب‌های جهان و مختصری از انقلاب اسلامی بررسی شده‌اند، اما مقایسه‌ای میان آن‌ها صورت نگرفته است. به‌علاوه مطابق سرفصل‌های مصوب وزارت علوم، (مطابق برنامه درس جامعه‌شناسی انقلاب‌ها که ذیل برنامه ارشد جامعه‌شناسی است) نه مورد درباب سرفصل این درس ذکر شده که در اثر حاضر چندین مورد آن لحاظ نشده است. نخست، در این اثر در قالب یک فصل مفهوم‌شناسی انقلاب صورت گرفته، اما طبق برنامه مصوب بررسی و تحلیلی از مفهوم انقلاب از دیدگاه اسلام صورت نگرفته است. دوم، در کتاب حاضر در فصل دوم به نقش ایدئولوژی و رهبری پرداخته شده، اما طبق برنامه مصوب مقایسه با انقلاب اسلامی ایران یا تحلیلی درخصوص آن صورت نگرفته است. سوم، در فصل چهارم کتاب حاضر دوران پس از انقلاب در قالب مراحل طبیعی پس از انقلاب بررسی و نظریات کرین بریتون در این بخش مطرح شده‌اند، اما طبق برنامه مصوب اشاره‌ای به مشکلات پس از انقلاب (اسلامی) (ایجاد تشکیلات جدید، رخنه عوامل بیگانه، حاکمیت فرهنگ منقط، وابستگی صنعتی، فرهنگی، و کشاورزی امپریالیسم) نشده است. نهایتاً در اثر حاضر طبق برنامه مصوب جست‌وجوی راه‌حل‌های اسلامی در برابر مسائل انقلاب ایران وجود ندارد.

۶. نتیجه‌گیری

در نقد اثر حاضر تلاش شد تا ابعاد صوری و محتوایی به‌ترتیب بیان گردند. نقطه قوت صوری اثر حاضر مربوط به حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و صحافی است که در وضعیت نسبتاً مطلوبی قرار دارد و نقاط ضعف آن در ساده‌بودن طرح جلد و وفور اغلاط چاپی است. در بعد محتوایی، از نظر نظم منطقی در فهرست مطالب انسجام منطقی وجود ندارد. از منظر اعتبار علمی منابع، با مشاهده فهرست منابع فارسی و انگلیسی می‌توان پی برد که از منابع

نسبتاً جدید استفاده شده، اما از برخی منابع مثل کتاب «مطالعات نظری، تطبیقی، و تاریخی درباب انقلاب‌ها» اثر جک گلدستون استفاده شده که حدود ۱۰۰ صفحه از کتاب به این منبع اختصاص دارد. از حیث تحلیل و بررسی علمی، نگارنده اثر حاضر درخصوص انقلاب‌های اجتماعی از تحلیل‌های موجود در منابع استفاده کرده و خود تحلیل و نقدی راجع به آن‌ها ارائه نکرده و اثر حاضر فاقد نوآوری نظری، تحلیلی، و تجربی است. درباب محتوای علمی و پژوهشی اثر کاستی‌هایی وجود دارد. مثلاً شرایط مساعد جهانی یا به عبارت دیگر گشایش در نظام جهانی متغیری است که در نظریه فورن وجود دارد، اما در این بخش اشاره‌ای به نام فورن نشده و فاقد مرجع است. هم‌چنین طبق برنامه مصوب وزارت علوم، هدف این درس «شناخت انقلاب‌های جهان در مقایسه با انقلاب ایران و محسوس ساختن اصالت‌های آن، درک مسائل، مشکلات، و راه‌حل‌ها» است در اثر حاضر انقلاب‌های جهان و مختصری از انقلاب اسلامی بررسی شده‌اند، اما مقایسه‌ای میان آن‌ها صورت نگرفته است.

۷. پیش‌نهادهای

بدیهی است هدف اصلی این مقاله واکاوی کتاب جامعه‌شناسی انقلاب و انقلاب‌های اجتماعی بود. در این مجال تلاش شد تا نقاط قوت و کاستی‌های اثر به شیوه‌ای علمی و منصفانه بیان شود تا زوایای مغفول اثر عیان و آشکار گردد و رفع کاستی‌ها و افزودن مطالب به‌غناهی علمی اثر بیفزاید و درنهایت اثری مطلوب و شایان توجه در فضای آکادمیک عرضه گردد. بر این اساس برخی پیش‌نهادهای کلی و جزئی ارائه می‌گردد:

- نگارنده محترم کتاب حاضر تلاش کرده تا در قالب یک کتاب به دو وجه مهم جامعه‌شناسی انقلاب اشاره کند؛ نخست وجه نظری دوم مصداق‌های تاریخی، اما همین گستردگی کار سبب شده تا انجام این دو امر به‌خوبی تحقق نیابد. پیش‌نهادهای این است تا نگارنده محترم با تحقیق و تفحص بیشتر و با مطالعه آثاری که در این حوزه وجود دارد به یکی از این دو بعد با تعمق بیشتر پردازد؛
- مطالب موجود فصل سوم به دو بخش عمده تقسیم شود؛ بخش اول نظریه‌های تبیینی انقلاب بخش دوم نظریه‌های پی‌آمدی انقلاب (این بخش در حال حاضر فصل ۴ کتاب را تشکیل می‌دهد)؛
- توصیفاتی که از انقلاب‌ها در فصل ششم صورت گرفته به‌صورت کامل‌تر، دقیق‌تر، و منسجم‌تر بیان گردد؛

- در مورد نظریه‌های مربوط به علل وقوع انقلاب‌های مخملی به جای نظریه‌ها عوامل آورده شوند چون در این بخش به نظریه خاصی اشاره نشده است و تنها عوامل داخلی و خارجی مطرح شده‌اند؛
- در پایان هر فصل جمع‌بندی مناسبی از مطالب موجود در فصل ارائه گردد؛
- در فهرست مطالب به فونت تیترا و سو تیترا توجه شود.

کتاب‌نامه

- بریتون کرین (۱۳۷۰)، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران.
- بریجانیان، ماری (۱۳۷۲)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹)، نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند، و پیامدها، تهران: سمت.
- تیلور، استن (۱۳۸۸)، علوم اجتماعی و انقلاب‌ها، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: دانشگاه شاهد.
- سبزه‌ای، محمدتقی (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی انقلاب و انقلاب‌های اجتماعی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- فورن، جان (۱۳۸۵)، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کوهن، آلوین استنفورد (۱۳۸۷)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: قومس.
- گار، تد رابرت (۱۳۸۸)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میرساردو، طاهره (۱۳۸۳)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ۲ ج، ویراسته باقر ساروخانی، تهران: سروش.
- نوربخش گلپایگانی، مرتضی (۱۳۸۲)، واژگان علوم اجتماعی، تهران: بهینه.

